

آب از کدام سرچشمه گل آلود شد؟

از صدور مسلحانه انقلاب تا صدور موشکی- اتمی ولایت فقیه

نسل اول انقلاب ۵۷- اعم از مذهبی و غیر مذهبی- بخوبی به یاد دارد که از همان هفته های نخست پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی و در کشاکش بحث هائی که بر سر قانون اساسی و نوع جمهوری در ایران جریان داشت، دو دیدگاه درباره صدور انقلاب ایران به کشورهای منطقه در جریان بود. این مربوط به زمانی است که هنوز هیچ بحثی در باره ولایت فقیه نه از سوی آیت الله خمینی و نه از سوی دیگر روحانیون مطرح نبود و فتنه بازگرداندن سلطنت به ایران تحت پوشش "ولایت مطلقه فقیه" نیز هنوز از طرف "حسن آیت" این دست دراز و انگلیسی "مظفربقائی" در کنار شورای انقلاب و بعدها مرکزیت رهبری حزب جمهوری اسلامی، در مجلس تدوین قانون اساسی کلید نخورده بود.

یک دیدگاه، چنان هیجان زده و شتابناک در پی صدور مسلحانه انقلاب ایران به کشورهای منطقه خاورمیانه بود، که فوراً شماری جوان مسلح را برای این هدف سازمان داد و "محمد منتظری" فرزند آیت الله منتظری و سید مهدی هاشمی بنیانگذاران آن شدند و پرواز تهران- لبنان را ترتیب دادند. حتی در سپاه پاسداران واحد "نهضت های آزادیبخش اسلامی" را پایه گذاری کردند که سرپرست آن نیز سید مهدی هاشمی شد. روحانی خوش فکر و جسوری که حجت الاسلام ریشه‌ری برای به حاشیه راندن آیت الله منتظری و خنثی سازی خطر کودتای سپاهی، پس از درگذشت آیت الله خمینی، برای او پرونده ساخته و اعدامش کرد.

این تلقی از صدور انقلاب، نه تنها در لبنان دست به انفجار و دیپلمات ربائی زد، بلکه در عراقی که سفیر جمهوری اسلامی در آن حجت الاسلام دعائی - سرپرست دیرپای روزنامه اطلاعات- بود، دست به تحرکات و تبلیغاتی در نجف و کربلا و بغداد، در میان شیعیان زد که زمینه ساز و بهانه حمله ارتش صدام حسین به ایران و جنگ ۸ ساله شد.

دیدگاه دوم، به شهادت ۵۲۸ شماره "مردم" و سپس "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران،- تا قبل از توقیف آن با اطلاعیه اسدالله لاجوردی دادستان وقت مرکز و مستقر در اوین- ساختن ایرانی آباد و آزاد، مستقل و با سمت گیری عدالت اجتماعی بعنوان یک مدل در منطقه بود. ایرانی که اگر اینگونه از دل انقلاب بهمن ۵۷ بیرون می آمد، بی شک بی نیاز به توپ و تانک و موشک و انرژی اتمی و یحتمل سلاح اتمی، خود بزرگترین محرک انقلاب ملی و ضد امپریالیستی در منطقه بود. بارها حزب توده ایران روی این پیشنهاد خود و مخالفت با صدور مسلحانه انقلاب تاکید کرد و دیدگاه اول را ماجراجوئی و خام خیالی هائی اعلام داشت که از ادامه آن امریکا سود خواهد برد و توطئه های خود علیه انقلاب را بر مبنای آن سازمان خواهد داد. جنگ ایران و عراق و ویرانی یک هزار میلیارد دلاری آن جنگ، تحمیل بزرگترین هزینه نظامی به ایران، پرونده ای جهانی بنام تروریسم و... که ادامه آن به خطرات کنونی و احتمال حمله نظامی به ایران انجامیده از جمله نتایج این بهره گیری امریکاست.

از دل نزدیک به سه دهه جدال بین این دو دیدگاه، با انواع دلائل و توجیهات، امروز خطر جنگ شیعه و سنی در منطقه و هراس از حمله ای ویرانگر به ایران بیرون آمده است. همچنان که غلبه دیدگاه اول، کار را از صدور انقلابی مردمی و ضد امپریالیستی و آزادیخواهانه در منطقه، به صدور ولایت مطلقه فقیه و جهانگشائی شیعه به زور موشک و مبارزه طلبی اتمی رسانده است.

سیاست جنگی حاکم بر جمهوری اسلامی که خود را درگیر "دفاع پیشگیرانه" قبل از "حمله غافلگیرانه" کرده و استراتژی نوین سپاه را "جنگ با دشمن در خانه بیگانه" (بخوانید عراق و لبنان و فلسطین و افغانستان) تعیین کرده، ادامه غلبه دیدگاه اول است، گرچه دیگر سخن از صدور انقلاب نیست، زیرا نشانه ای از انقلاب ۵۷ در ایران باقی نمانده که بخواهند آن را صادر کنند. در هیچ یک از کشورهای منطقه مردم منتظر اعدام و دستگیری زنان و دختران به جرم بالا بودن رو سری هایشان و یا منتظر ظهور امام زمان نیستند همچنان که مردم منطقه منتظر صدور فقر و فحشا و اعتیاد، همراه با دروغ و دغل حاکم در جمهوری اسلامی به این کشورها نیستند. اینها نه انقلاب است و صادر شدنی و نه سوغاتی ایست که کسی منتظر آن باشد. آنچه مورد نظر حاکمیت جنگی است، سلطه نظامی بر منطقه برای غلبه بر بازار تولیدات نظامی و محصولات کارخانه های مونتاز اتومبیل و آقائی تجاری در کنار شیعه گشائی در منطقه است به زور اسلحه و اتم. یعنی همان که رهبر جمهوری اسلامی در نماز جمعه آستانه ماه رمضان جاری در دانشگاه تهران رسماً اعلام داشت: امروز، حرف اول نظامی را، ما در منطقه می زنیم!

بنابراین، نه بحث بر سر "حرف اول انقلابی" بلکه بحث از "حرف اول نظامی" است، و درست فاجعه از همینجا آغاز شده و ادامه دارد: سیاست جنگی در خارج برای نشستن با ۸ قدرت بزرگ جهانی بر سر میز تقسیم غنائم منطقه ای (سخنی مضحکی که رسماً احمدی نژاد و سپس برخی سرداران سپاه بیان داشته اند) و سرکوب در داخل برای جلوگیری از یک قیام عمومی که نام رمز آن را حاکمیت گذاشته "انقلاب مخملی"، "براندازی نرم"، "انقلاب رنگی"، "براندازی قانونی"، "یورش فرهنگی غرب" و....

آن که در خانه خود، اینگونه نگران براندازی است، چه چیز را می خواهد صادر کند؟ نبرد میان آن دو دیدگاه، امروز، با عبور از پیچ و خم های بسیاری که زمان و شرایط بر سر راه انقلاب ۵۷ ایجاد کرد به اینجا کشیده است که شاهدیم.

چه باید کرد؟

ما مثل همیشه به همه آنها که تریبونی در داخل و یا خارج از کشور در اختیار دارند، صادقانه و با تمام وابستگی های ملی که به ایران داریم توصیه می کنیم، در مطالب و تفسیرها و اخبار خود، گذشته و رویدادها و بحث های آن را درمختصر ترین اشارات و مستند ترین آنها، به حوادث امروز پیوند بزنید و آنگاه با مردم سخن بگوئید. نباید روی حادثه سازی های حاکمیت سنگ کوب کرد، بلکه با ورق زدن گذشته و خط نکشیدن روی آنچه طی سه دهه در ایران گذشته، باید موجب سنگ کوب حادثه جویان بلند پرواز حاکم شد، پیش از آنکه این حادثه جوئی ها و بلند پروازی ها - که فرماندهان سپاه بابدادک آن را تا حد رهبری جهان سوم در آسمان به پرواز در آورده اند- بزرگترین فاجعه ملی و تاریخی را به همراه آورد. حتی از کف رفتن آنچه که ما آن را "صنایع ملی نظامی" و یا "پیشرفت های تولید انرژی هسته ای" در ایران می دانیم فاجعه ملی است، چه رسد به توأم شدن این فاجعه، با فاجعه بزرگتری که تکه پاره شدن ایران، پخش تشعشعات اتمی در مناطقی از کشور و کشتار و شیوع انواع بیماری ها و نقص عضوهای مادرزادی نتیجه آنست. حاصل انفجار "چرنوبیل" و یا عوارض بمباران "هیروشیما" و "ناکازاکی" را نه یکبار که دهها بار مرور کنیم، تا بدانیم چرا باید در دو عرصه بپا خاست و از وقوع این فاجعه جلوگیری کرد:

۱- افشای سیاست جنگی حاکمیت و تشویق مردم به مقاومت در برابر آن،

۲- بسیج جهانی علیه حمله به ایران، تحت هر بهانه و پوششی.

سخن با همه آنهایی است که دل در گرو ایران و مردمی که در آن زندگی می کنند دارند و نه آنها که در خارج از کشور روی چمدان های خود نشسته اند تا پس از بمباران ایران، بازگشته و دوباره حاکم شوند و یا حاکم نبوده و خواب حاکمیت می بینند!

راه توده ۱۴۹ ۱۷,۰۹,۲۰۰۷